



### درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله چهارم  
موضوع جزئی: مقام دوم: عدول از حی به حی مساوی  
سال دوم  
تاریخ: ۱۰ مهر ۱۳۹۰  
مصادف با: ۴ ذی القعدة ۱۴۳۲  
جلسه: ۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در دلیل استصحاب برای اثبات جواز عدول بود.

عرض کردیم به این دلیل از جهات مختلف اشکال شده است. یک اشکال و پاسخ آن را بیان کردیم.

#### اشکال دوم:

اشکال دوم به این استصحاب این است که این دلیل اخص از مدعاست چون استصحاب بر فرض تمامیت فقط در صورتی جاری است که حالت سابقه تخییر وجود داشته باشد و این در صورتی است دو مجتهد مساوی باشند. یعنی اگر از بدو امر دو مجتهد مساوی باشند شخص مقلد در رجوع بین دو نفر مخیر است؛ الآن که بعد از رجوع به یکی از این دو مجتهد شک می‌کنیم آن تخییر باقی است یا نه، تخییر را استصحاب می‌کنیم.

اما یک فرض دیگر هم وجود دارد و آن جایی است که کسی در ابتدا به شخصی رجوع کرده که وی اعلم بوده و مساوی با مجتهد دیگر نبوده است، لکن بعد از مدتی از مجتهدین معاصر با آن اعلم کسانی بوده‌اند که در طول این مدت با تلاش خود را به این مجتهد اعلم رسانده و مساوی شده‌اند، آیا عدول از این مجتهدی که کان سابقاً اعلم به مجتهد مساوی با او در زمان حاضر جایز است؟

پس مدعا مطلق عدول است، عدول در فرضی را که در بدو امر دو مجتهد مساوی بودند و کماکان مساوی هستند و این یک نفر را اختیار کرده بود و عدول در فرضی که قبلاً مجتهدین مساوی نبودند اما الآن مساوی شدند.

در فرض اول حالت سابقه تخییر وجود دارد اما در فرض دوم حالت سابقه تخییر نیست و تقلید از این مجتهد برای شخص مقلد واجب و متعین بوده است. پس مدعا اعم و مطلق عدول به مجتهد مساوی است. اعم از اینکه در سابق تخییر ثابت شده یا نشده باشد اما دلیل اخص است و استصحاب فقط برای فرض اول مناسب است یعنی آنجا که دو مجتهد مساوی باشند و شخص مخیر در رجوع به هر یک از این دو باشد. بنابراین دلیل اخص از مدعاست.<sup>۱</sup>

۱. التقیح، ج ۱، ص ۹۵.

### پاسخ:

پاسخ این اشکال این است که اشکال در صورتی درست است که در عبارت چیزی که ثابت کند مدعا اعم است، وجود داشته باشد؛ مدعا طبق آنچه که در عبارت عروة آمده می‌تواند اعم باشد اما در عبارت تحریر و بر طبق آنچه که ما تقریر کردیم اساساً مدعا آن صورتی است که دو مجتهد ابتداءً و استدامهً مساوی باشند و این فرض که در ابتدا اعلم در کار بوده و بعد یک مجتهدی با وی مساوی بوده از مفروض بحث ما خارج است. لذا این اشکال یک اشکال مهمی نیست چون بالاخره در مفروض بحث ما این تخییر بوده و می‌توان با استصحاب آن را اثبات کرد.

### اشکال سوم:

اشکال سوم این است که ایشان می‌گویند این استصحاب از استصحابات حکمیه است و استصحابات حکمیه حجت نیستند چون مبنای ایشان در استصحاب تفصیل بین استصحاب در احکام و در موضوعات است و ایشان استصحاب در احکام را حجت نمی‌دانند چون معتقد است همیشه مبتلای به یک معارض است. بر این اساس است که می‌فرماید این استصحاب در اینجا اعتبار ندارد و نمی‌تواند مستند قائلین به جواز عدول باشد.<sup>۲</sup>

### پاسخ:

جواب این اشکال هم واضح است. این یک اشکال مبنایی می‌باشد و در جای خودش در استصحاب بحث شده که استصحاب مطلقاً حجت است چه در احکام و چه در موضوعات و مشهور هم استصحاب را به نحو مطلق حجت می‌دانند و ادله حجیت استصحاب هم به نحو مطلق ثابت می‌کند لذا این اشکال هم مانند اشکال دوم اشکال مهمی نیست.

### اشکال چهارم:

ایشان می‌فرمایند سلمنا که استصحاب در احکام هم جاری باشد ولی در خصوص ما نحن فیه استصحاب جاری نمی‌شود چون مبتلا به معارض است. یعنی در مقابل این استصحاب یک استصحاب دیگری وجود دارد که اینها با هم تعارض می‌کنند و هر دو ساقط می‌شوند. از یک طرف استصحاب حجیت تخییری وجود دارد؛ می‌گوییم که این شخص در بدو امر در مواجهه با دو مجتهد مساوی تردید دارد به کدامیک از این دو رجوع کند که حکم به تخییر کردیم، بعد از آنکه به یکی از این دو فتوا اخذ می‌کند در ادامه شک می‌کند که آیا می‌تواند عدول کند یا نه؟ آیا همان تخییری که برای او ثابت بوده، الآن هم ثابت است یا نه؟ بقاء حجیت تخییری را استصحاب می‌کند.

اما استصحاب معارض این است که وقتی در همان بدو امر مکلف رجوع می‌کند به یکی از آن دو مجتهد و به فتوای احد المجتهدین اخذ می‌کند، حجیت فعلیه برای او نسبت به آن فتوایی که اخذ کرده حاصل می‌شود. تا قبل از رجوع

۲. التقیح، ج ۱، ص ۹۶.

هیچ حجت فعلی نداشت؛ بعد که اخذ به فتوای یکی از این دو نفر کرد این فتوای مأخوذه برای این شخص حجت فعلی می‌شود، پس یک حجت فعلیه برای این شخص پدید می‌آید.

بعد از گذشت مدتی می‌خواهد عدول کند از این مجتهد به مجتهد مساوی دیگر شک می‌کند که آن حجت فعلیه‌ای که در اثر اخذ به فتوای یکی از این دو نفر برای او پدید آمده بود کماکان باقی است یا نه، استصحاب بقاء حجیت فعلیه نسبت به همان فتوای اول می‌کند. معنای حجیت فعلیه نسبت به فتوای اول این است که به فتوای دوم نمی‌تواند رجوع کند چون دو حجت فعلی با هم قابل جمع نیستند بلکه فقط یک حجت فعلی وجود دارد که این قبلاً برایش پدید آمده و الآن شک می‌کنیم کماکان حجت فعلی دارد یا نه، در جواب می‌گوییم که معلوم است حجت فعلی دارد و اگر هم شک کنیم استصحاب بقاء حجیت فعلیه می‌کنیم و لازمه بقای حجیت فعلیه این است که عدول جایز نیست و شخص مانند ابتدای امر مخیر نیست.

این هم یک اشکال قابل توجهی به استصحاب می‌باشد که اگر بتوانیم جواب بدهیم دلیل استصحاب تمام است و استصحاب می‌تواند عدول از مجتهد حی به حی مساوی را ثابت بکند.

### **پاسخ: کلام شیخ انصاری**

در اینجا یک کلامی شیخ انصاری دارند که می‌تواند پاسخ این اشکال باشد و البته اشکال آقای خوئی خودش برگرفته از این فرمایش شیخ می‌باشد.

مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید درست است در اینجا دو استصحاب می‌تواند جاری شود ولی یکی از این دو استصحاب بر استصحاب دیگر حاکم است لذا نمی‌توان گفت هر دو جاری است تا مشکل تعارض و تساقط پیش بیاید.

ایشان می‌فرماید استصحاب حجیت تخییری بر استصحاب حجیت حاکم است؛ وجه حکومت و تقدم این است که قبل از اخذ به یکی از این دو فتوا این شخص مخیر بوده یعنی قبل از اینکه یک فتوا برای او حجت فعلی شود او مخیر بود و بعد یکی از این دو فتوا را اختیار کرد و یک فتوا برای او فعلی شد، الآن شک می‌کنیم تخییر باقی است یا نه؟ اگر تخییر باقی باشد معنایش این است که آن فتوا برای او فعلی نیست و اما اگر تخییر باقی نباشد، معنایش این است که آن فتوا برای او فعلی است پس در واقع شک در بقاء فعلیت یکی از این دو فتوا مسبب از شک در بقاء تخییر است یعنی در واقع نسبت بین این دو استصحاب می‌شود همانند اصل سببی و اصل مسببی که اصل سببی مقدم بر اصل مسببی است. در اینجا هم استصحاب حجیت تخییری نسبت به استصحاب حجیت فعلیه، نسبت اصل سببی و اصل مسببی است. برای این است که مرحوم شیخ می‌فرماید استصحاب حجیت تخییری حاکم بر استصحاب حجیت فعلیه است.<sup>۳</sup>

۳. رساله اجتهاد و تقلید مرحوم شیخ انصاری، ص ۸۷، در ضمن مجموعه رسائل.

این بیان مرحوم شیخ بود که در واقع می‌تواند پاسخ اشکال مرحوم آقای خوئی باشد و اصلاً اساس اشکال ایشان از سخن شیخ و در واقع پاسخ به شیخ می‌باشد.

### **پاسخ آقای خوئی به کلام شیخ انصاری (ره):**

مرحوم آقای خوئی به این کلام شیخ انصاری در مقام دفاع از اشکال چهارم پاسخ داده و می‌فرماید که ما این حکومت را قبول نداریم یعنی اینکه بگوییم استصحاب حجیت تخییریه بر استصحاب بقاء حجیت فعلیه مقدم است و حکومت دارد «مما لا یمكن المساعدة علیه» و این استصحاب به هیچ وجه مقدم نیست. زیرا:

اگر ما حجیت تخییریه را تحلیل و معنای آن را بررسی کنیم، حجیت تخییریه عبارت است از واگذاری امر حجیت به اختیار مکلف، وقتی مکلف عامی با دو مجتهد متساوی مواجه می‌شود برای تقلید، در اینجا امر حجیت به خود این مکلف واگذار شده است یعنی اینکه به هر یک از این دو می‌تواند اخذ کند و هر کدام را که اختیار کند برایش حجت فعلی است. حال اگر بخواهیم بگوییم استصحاب حجیت تخییریه می‌کنیم، لازمه‌اش این است که آن فتوایی که قبلاً اخذ کرده، حجیت فعلیه ندارد. اگر گفتیم کما کان مخیر است یعنی اینکه آن فتوایی که تا به حال اخذ و عمل کرده دیگر برای او حجت فعلی نیست. ما وقتی این لازمه را با آن اصل می‌سنجیم، می‌بینیم این یک لازمه و اثر عقلی است و اصل مثبت حجت نیست یعنی اینکه اصول عملیه و منها الإستصحاب نمی‌توانند لوازم عقلی، عادی و شرعی با واسطه خود را ثابت کنند بلکه فقط خود مستصحاب آثار شرعی بی واسطه او را می‌تواند حجت کند.

حال در اینجا یک اصل عملی بنام استصحاب حجیت تخییریه داریم، و شیخ انصاری می‌گوید استصحاب حجیت تخییریه مقدم است. این اول کلام است چرا که استصحاب حجیت تخییریه لازمه و اثر عقلی‌اش این است که آن فتوایی که قبلاً اخذ کرده حجت نباشد، شیخ با ادعای حکومت این استصحاب بر استصحاب حجیت فعلیه می‌خواهد زمینه را برای استصحاب حجیت فعلیه از بین ببرد؛ در حالی که اینگونه نیست و نمی‌تواند با این استصحاب، این اثر عقلی را ثابت کند. نمی‌توان با استصحاب حجیت تخییریه گفت حجیت فعلیه نسبت به فتوی مأخوذ بها از بین رفته، چون اصول عملیه آثار و لوازم عقلی و عادی خودشان را اثبات نمی‌کنند.

نتیجه‌ی این فرمایش این است که استصحاب حجیت تخییریه بر فرض تمامیت جاری می‌باشد و استصحاب حجیت فعلیه هم به قوت خودش باقی می‌باشد، این دو استصحاب تعارض م و تساقط می‌کنند.<sup>۴</sup>

مرحوم آقای فاضل (ره) یک جوابی به آقای خوئی دادند که این جواب به نظر ما تام نیست. ما در جلسه بعدی باید ببینیم که این جواب چیست و بررسی کنیم که آیا می‌تواند پاسخی به اشکال چهارم آقای خوئی باشد یا خیر و چرا این پاسخ محل اشکال است.

«والحمد لله رب العالمین»

۴. التقیح، ج ۱، ص ۹۶.